

موضوع: عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

منتظری، حسینعلی جناب آقای منتظری با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه ای برایتان می نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند.

شما در نامه اخیرتان نوشته اید که نظر تو را شرعا بر نظر خود مقدم می دانم، خدا را در نظر می گیرم و مسائلی را گوشزد می کنم.

از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده اید.

شما در اکثر نامه ها و صحبتها و موضعگیریهایتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند.

به قدری مطالبی که می گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده ای برای جواب به آنها نمی دیدم.

مثلا در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می بینید که چه خدمت ارزنده ای به استکبار کرده اید.

در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدینتر می دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می دادید که او را نکشید.

از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم.

شما از این پس وکیل من نمی باشید و به طلبی که پول برای شما می آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند.

بحمدالله از این پس شما مسئله مالی هم ندارید.

اگر شما نظر من را شرعا مقدم بر نظر خود می دانید - که مسلما منافقین صلاح نمی دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می شوید که آخرتتان را خرابتر می کند - با دلی شکسته و سینه ای گداخته از آتش بی مهریها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می کنم دیگر خود دانید:

1- سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.

2- از آنجا که ساده لوح هستید و سریعا تحریک می شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تفصیرات شما بگذرد.

3- دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

4- نامه ها و سخنرانیهای منافقین که به وسیله شما از رسانه های گروهی به مردم می رسید، ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان - روحی له الفداء - و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید، برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه های علمیه بودید و اگر اینگونه کارهاتان را ادامه دهید مسلما تکلیف

دیگری دارم و می دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی کنم.

والله قسم، من با نخستوزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می دانستم.

والله قسم، من رای به ریاست جمهوری بنصدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم: من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشمپوشی نکنم.

من با خدای خود پیمان بسته ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم، اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برنمی دارم.

من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می افتد ندارم، من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم.

من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آنها در میان گذارم.

تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام، سعی کنند تحت تاثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شغف پخش می کنند نگردند.

از خدا می خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد.

ما همه راضی هستیم به رضایت او، از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست.

والسلام

<http://asemansabzalavi.blogfa.com/post-72.aspx>